

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: دوازدهم - تابستان ۱۳۹۱

از صفحه ۱۵۳ تا ۱۶۸

از روسیه‌پرستی تا روسیه‌گریزی در شعر معاصر تاجیکستان*

(با تکیه بر درون‌مایه‌های تعلیمی و غنایی)

مرجان علی اکبرزاده^۱

مربی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا

چکیده

می‌دانیم سیطره هفتاد ساله‌ی روسیه بر تاجیکستان، ادبیات شوروی سابق - تاجیک را رقم‌زده است، که به آن ادبیات رئالیسم سوسیالیستی گویند. ادبیات معاصر آن دیار از محدوده انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م در روسیه قابل بررسی است (البته این انقلاب در تاجیکستان با انقلاب خلقی بخارا در ۱۹۲۰م شکل گرفته). در مقاله حاضر، یکی از درون‌مایه‌های تعلیمی و غنایی شعر معاصر تاجیکستان یعنی روسیه‌ستایی و روسیه‌پرستی در دوره رئالیسم سوسیالیستی، نیز، روسیه‌گریزی و روسیه‌ستیزی در هنگامه کم‌رنگ شدن رئالیسم سوسیالیستی و سرانجام پس از فروپاشی شوروی سابق و استقلال تاجیکستان (۱۹۹۱م) مورد ارزیابی قرار گرفته است. در واقع تقابل این دو رویکرد کاملاً متناقض در شعر امروز تاجیکستان - که پیامد دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی است - بنیان پژوهش پیش‌روی، به‌شمار می‌رود. موضوع مورد نظر در متن مقاله به مدد شواهد مثال‌های برجسته از شاعران تاجیک، قبل و بعد از تسلط روسیه، بررسی و کنکاش شده است.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر تاجیکستان، روسیه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۱

^۱ - نویسنده مسؤل (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - تاجیکستان)

پست الکترونیکی: mak294@yahoo.com

مقدمه

می‌دانیم تاجیکستان سرزمینی است، مهد ادبیات گران‌سنگ پارسی. زبان تاجیکان همیشه فارسی بوده است. در واقع می‌بایست تاجیکان را نگاهبانان زبان و ادبیات فارسی در آسیای مرکزی به شمار آورد. فارسی‌زبانانی که هر چند از موطن اجدادی خود - ایران امروز - جدا افتاده‌اند اما نه تسلط چنگیز و تیمور، نه سیطره ازبکان و سرانجام نه تسلط افزون برهفتاد ساله روس‌ها هیچ‌یک نتوانسته تاجیکان را از زبان و ادبیات مادری خود جدا سازد.

در پی انقلاب سوسیالیستی روسیه در ۱۹۱۷م انقلاب خلقی بخارا در ۱۹۲۰م شکل گرفت. «برای مطالعه بیشتر در خصوص انقلاب بخارا ر. ش به: (عینی، ۱۳۸۱: ۱۲۵-۵۵)» و از آن پس این کشور تا پیش از فروپاشی جماهیر شوروی سابق (۱۹۹۱م) یکی از پانزده جمهوری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به شمار می‌رفت، تا اینکه پس از فروپاشی شوروی در نهم سپتامبر همان سال (۱۹۹۱م) به استقلال دست یافت. بازتاب تسلط هفتاد ساله روسیه بر ادبیات این دیار، قابل تأمل بسیار است اما اکنون برآنیم موضوع یاد شده را از این زاویه بنگریم که جایگاه روسیه در ادبیات معاصر تاجیکستان، قبل و بعد از فروپاشی چگونه بوده است؟ در سطور آینده خواهیم دید دیدگاه شاعر تاجیک در دوره تسلط شوروی سابق، روسیه‌ستایی و حتی روسیه‌پرستی است اما با تناقضی آشکار پس از استقلال تاجیکستان با روسیه‌ستیزی و روسیه‌گریزی مواجه‌ایم! دیگر پارادوکس ماجرا آن است که، گرچه به نظر می‌رسد در روزگار سیطره افکار کمونیستی ظاهراً پرستش، نفی می‌شده اما واقعیت آن است که مکتب سوسیالیسم و باورهای کمونیستی و مروج سرسخت آن یعنی روسیه در ادبیات آن روزگار تاجیکستان به گونه‌ای پرستیدنی مورد ستایش قرار گرفته است! در متن مقاله به مدد شواهد شعری از شاعران برجسته‌ی تاجیک به بررسی این دو رویکرد کاملاً متفاوت نسبت به روسیه پرداخته خواهد شد، که هر دو مورد یادشده نیز در زمره ادبیات غنایی، البته با چهارچوب‌های خاص ادبیات تاجیک، قرار می‌گیرد. سال‌های درج شده تولد و وفات

شاعران در مقاله حاضر که در کنار نام هر شاعر ذکر شده، برگرفته از: (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: به ترتیب حروف الفبا)

در حقیقت بسیاری از قوانین سیاسی روس‌ها موجب شد، تا بعدها خشم و انزجار تاجیکان نسبت به روسیه برانگیخته شود. از جمله در دوره استیلای شوروی پیروی از ادبیات کلاسیک فارسی امری متحجرانه و منفور به شمار می‌رفت! همچنین در سال ۱۹۲۹ م برای دور ساختن تاجیکان از فرهنگ باستانی خود، خط فارسی - که خط رسمی سراسر آسیای مرکزی به شمار می‌رفت - به خط لاتین مبدل گشت! و ده سال بعد از لاتین به خط روسی (سیریلیک) تغییر یافت! آشکار است که تغییر خط، نه تنها ارتباط فرهنگی این کشور فارسی زبان را با دیگر کشورهای فارسی زبان به ویژه ایران، قطع کرد، بلکه موجب شد ارتباط تاجیکان با متون کهن اجدادی یعنی میراث‌های فرهنگی‌شان نیز، به کلی قطع شود و این دسیسه‌ای بسیار هوشمندانه بود! همچنین می‌بایست از جداسازی دو شهر تاریخی - فرهنگی بخارا و سمرقند و واگذاری آن در تقسیم‌بندی دوران استالین به ازبکستان یاد کرد، که اصولاً قوم تاجیک را در هاله‌ای از یاس و اندوه فرو برد. «برای مطالعه بیشتر در خصوص جداسازی این دو شهر ر. ش به: (شکورزاده، ۱۳۸۵: ۵۱۷-۴۱۹)

در خصوص پیشینه این تحقیق باید گفت اصولاً ادبیات فارسی برون‌مرزی چندان مورد تحقیق پژوهشگران قرار نگرفته است. با این حال، برخی از مؤلفان و محققان از جمله: علی اصغر شعر دوست، محمدجان شکوری، علی رضا قزوه، رحیم مسلمانیان قبادیانی و علی موسوی گرمارودی به طور عام به بررسی شعر، ادبیات و تاریخ تاجیکستان همت گماشته‌اند، اما هیچ یک از تحقیقات انجام شده نیز، به طور اخص به موضوع یادشده نپرداخته است.

متن اصلی

۱- تقسیم‌بندی ادبیات معاصر تاجیک

معمولاً دوره ادبیات معاصر تاجیک را پس از انقلاب ۱۹۱۷ م روسیه می‌دانند. (البته این انقلاب در تاجیکستان، در ۱۹۲۰ م یعنی با انقلاب خلقی بخارا رخ می‌نماید.) از این پس، ادبیات این کشور را می‌توان به دو مرحله عمده تقسیم نمود. «اقتباس آزاد از:

(بچکا، ۱۶۶:۱۳۷۲-۱۱۹) نیز برای مطالعه بیشتر ر.ش به: (بوند شهریاری، ۴۷:۱۳۷۹-۴۵)»

مرحله اول- از سال ۱۹۱۸م تا آخر سال‌های ۱۹۸۰م ادبیات شوروی تاجیک (رنالیسم سوسیالیستی) که در تقسیم‌بندی دقیق‌تر، خود به ۳ بخش تقسیم می‌شود:

الف- از ۱۹۱۸م-۱۹۲۹م مرحله گذر به ادبیات شوروی تاجیک.

ب- سال‌های ۱۹۳۰م تا آخر سال‌های ۱۹۵۰م مرحله ادبیات خشک و قالبی شوروی

تاجیک.

ج- آخر سال‌های ۱۹۵۰م تا آخر سال‌های ۱۹۸۰م مرحله جهش از ادبیات خشک و

قالبی.

در واقع دوره رنالیسم سوسیالیستی دوره تسلط فکری شوروی به شمار می‌رود در این دوره، شعر تاجیکستان با نگاهی تأییدی و با تکریم و نکوداشت از سیاستمداران کمونیست یاد می‌کند. شاعر این دوره، دیدی کاملاً منطقی و واقع‌گرایانه (غیرهنرمندانه) دارد گویی مبلغ افکار سوسیالیستی است. شعر رنالیسم سوسیالیستی دارای رسالت کمونیستی است، در خدمت حکومت وقت. گویی شاعر به منظور اشاعه افکار حزبی خود همچون: ستایش از لنین، استالین، حزب کمونیسم، اتحاد و دوستی با شوروی و محبت به خلق شعر می‌سراید. در واقع چنین ادبیاتی از این دیدگاه که به تعلیم و ترویج سوسیالیسم می‌پردازد در زمره ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد. ادبیات این دوره کاملاً شعار زده است و اگر از چهارچوب تعیین‌شده سوسیالیستی شوروی اندکی پا فراتر نهد، به شدت سرکوب و سانسور می‌شود. آشکار است که در چنین دوره‌ای رویکرد شعر تاجیک به روسیه با نوعی روسیه‌ستایی افراطی یا حتی روسیه‌پرستی همراه است.

نمایندگان واقعی رئالیسم سوسیالیستی عبارتند از: صدرالدین عینی (۱۸۷۸م-۱۹۵۴م) پدر ادبیات امروز تاجیک، ابوالقاسم لاهوتی (۱۲۶۶هـ. ش در کرمانشاه-۱۳۳۶هـ. ش در مسکو) شاعر ایرانی که از سال ۱۹۲۵ م یکی از شاعران برجسته آن دیار به شمار می‌رود و به عنوان پل ارتباطی میان ادبیات معاصر ایران و تاجیکستان ایفای نقش می‌کند و البته وی را می‌بایست از شیفتگان و خادمان مکتب سوسیالیسم شمرد. حبیب یوسفی (۱۹۱۶م-۱۹۴۵م) و پیرو سلیمانی (۱۸۹۹م-۱۹۳۳م) که این دو شاعر اخیر به شدت تحت تأثیر شعر روسی به‌ویژه مایاکوفسکی شاعر قرار گرفته‌اند.

مرحله دوم- از اواخر سال‌های هشتاد (نیمه دوم قرن ۲۰) تاکنون: مرحله گذر از ادبیات رئالیسم سوسیالیستی. پس از فروپاشی شوروی و استقلال تاجیکستان در ۱۹۹۱م ادبیات تاجیکی توانست در سطحی بسیار گسترده‌تر به آزادی‌هایی دست یابد که از زمان مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف (۱۹۵۳م) تجربه کرده بود. با توجه به این که در دوره اخیر شعر تاجیک لب به اعتراض و انتقاد گشوده، دیدگاه شاعر نسبت به روسیه در واقع روسیه‌گریزی یا روسیه‌ستیزی است گویی قوم تاجیک برآن است پس از آزادی‌های سیاسی و به‌ویژه پس از استقلال (۱۹۹۱م) حق از دست‌رفته خود را البته با کینه‌ورزی تمام از روسیه باز پس گیرد!

۲- روسیه ستایی و روسیه پرستی در دوره رئالیسم سوسیالیستی

الف- یادکرد روسیه به عنوان: برادر، حامی، راه نجات، قطب قدرتمند سوسیالیسم، خویشاوند رنجبران جهان و جان تاجیکان

در دوره رئالیسم سوسیالیستی روسیه یک پارچه که بر اثر تبلیغات کمونیسم به عنوان پیکر جماهیر پانزده‌گانه شوروی به شمار می‌رود و قطبی است بسیار قدرتمند و البته از نظر آنان مهربان، حامی و فداکار، در حد پرستش مورد تکریم و ستایش قرار می‌گیرد. لاهوتی (۱۸۸۷م/۱۲۶۶هـ. ش در کرمانشاه - ۱۳۳۶هـ. ش در مسکو) که یکی از پرچم‌داران این دیدگاه به شمار می‌رود، در شعر زیر که بخشی از داستان «پری بخت» اوست، روسیه را حامی، برادر و راه نجات می‌شمارد:

«... شاگرد من که روس خصم افکن / حامی‌ام گشت چون برادر من
دوستی با وی است راه نجات / راه خلق من است تازه حیات...» (دولت اف، ۱۹۸۵: ۱۷)
لاهوته (۱۸۸۷/م/۱۲۶۶.ه.ش در کرمانشاه - ۱۹۵۷/م/۱۳۳۶.ه.ش در مسکو) در شعری
دیگر، نه تنها روسیه را از منفعت طلبی مبرا می‌شمارد بلکه او را خویشاوند رنجبران
جهان می‌داند:

«... تو بلدان روسیه این دوره، ملک پیش نیست
روس شورایی، دگر در فکر نفع خویش نیست
صاحب نوش است او، خلق لنین را نیش نیست
دوستانش را ز قید دشمنان تشویش نیست
بهتر از او رنجبرهای جهان را خویش نیست...» (همان: ۳۲)
پیرو سلیمانی (۱۸۹۹م-۱۹۳۳م) در نمونه‌ای دیگر - که در ۱۹۳۱ م در استالین‌آباد
سروده - چنین گوید:

«موسکول سخت، بازوی پر زور / دست پر قوت، پنجه محکم
گونه‌ها سرخ، چشم‌ها پر نور / پیش رو، / پیش بین، / پیش قدم،
باش تیار / تیار = درست، صحیح، این کلمه در لهجه‌ی خراسانی نیز دقیقاً به همین
معنا کاربرد دارد / دائماً تیار

در ره سوسیالیسم از دل و جان / باش هشیار / دائماً هشیار
بهر حفظ پرولتار جهان / پرولتار = کارگران صنعتی، صنعتگران /
نه به چپ روی آورد نه به راست / راه او راه سوسیالیسم بود
راه شه‌راه لنینیزم بود / نه غلط می‌کند نه فکر خطاست
باش تیار / دائماً تیار / در ره سوسیالیسم از دل و جان
باش هشیار / دائماً هشیار / بهر حفظ پرولتار جهان» (سلیمانی، ۱۹۵۹: ۷۳)

به لحاظ ادبی باید گفت؛ شعر مورد نظر در زمره اشعار نوی آن روزگار تاجیکستان
قرار داشت. پیرو سلیمانی (۱۸۹۹م-۱۹۳۳م) به شدت تحت تأثیر اشعار ولادیمیر

مایاکوفسکی، شاعر انقلابی روس قرار داشته است. در شکل‌گیری شعر آن روزگار تاجیکستان، ولادیمیر مایاکوفسکی به لحاظ محتوا و نیز به لحاظ ادبی مؤثر بوده چرا که او به روش خاصی مصرع‌ها را می‌شکسته. همچنین این تأثیر در شعر حبیب یوسفی (۱۹۱۶ م- ۱۹۴۵ م) نیز مشهود است. شاعر در ادامه، «مسکو» را چونان رهبری - که در صف مقدم پیش می‌تازد - چنین می‌ستاید:

«بیرق سرخ را گرفته بلند/ روی آرد به سوی هند و چین

صنف خود را رها کند از بند/ به مرام و وصیت لینین

باش تیار/ دائماً تیار/ در ره سوسیالیسم از دل و جان

باش هشیار/ دائماً هشیار/ بهر حفظ پرولتار جهان» (همان: ۷۴)

به طور کلی در شعر مذکور به لحاظ درون مایه «مسکو» به عنوان قدرتی لایزال و البته پیش قدم و پیش رو در راه بر حق سوسیالیسم به شمار می‌رود و سزاوار ستایش و تکریم شاعر!

میرزا تورسون‌زاده (۱۹۱۱ م- ۱۹۷۷ م) در شعری با عنوان «قانون برادری» روس و روسیه را چنین می‌ستاید:

«بنای ظلم امیران چو سرنگون افتاد/ به خاک شرق بخارا چو روس پا بنهاد...

تو را کنند روس، تاجیکان مبارک باد/ ز کوه برف و گل از بوستان مبارک باد

همیشه از بر تو راه فتح پیموده/ تو را به تاجیکی گویند:

جان، مبارک باد» (تورسون‌زاده، بی‌تا: ۴۰)

در شعر فوق آنچه روسیه را نه تنها سزاوار تحسین کرده، بلکه به مقام «جان تاجیکان» رسانیده است، ویرانی بنای ظلم و جور امیران، بیان شده یعنی در واقع مبارزه با فئودالیسم.

میرزا تورسون‌زاده (۱۹۱۱ م- ۱۹۷۷ م) در شعری روایی با عنوان «گنجینه سروده‌ها» به تاریخ تاجیکستان البته از دیدگاه سوسیالیستی، چنین نظر افکنده:

«زمانی در مضافات خراسان/ به پا بنمود قصری، دست انسان

چنان قصری که مشهور جهان بود/ قلم هم عاجز از تصویر آن بود...
در آنجا جمع بودند آدمانی / که هریک لایقِ فخرِ زمانی
یکی نقاش چین را مات کرده/ به مردم صنعتش اثبات کرده
دگر از هر گل بی‌قدر و قیمت/ به پا می‌کرد یک اسباب صنعت
در آنجا دختران بازنده بودند {بازنده= بازی‌کننده و اهل رقص، در لهجه خراسانی نیز
بازی کردن یا بازی بازی کردن به همین معنا کاربرد دارد} / پسرها مطرب و سازنده بودند/
در حکمت گشاده سعیدپانه/ سخن می‌گفت هر کس شاعرانه
در آنجا رودکی چون عود بنواخت/ تمام خلق عالم گوش انداخت
غزل‌های روان جاودانه/ از او ماندند در عالم نشانه
صدا آید هنوز از آب جیحون/ که شعر رودکی‌ام کرد مفتون
ابو سینا نمی‌دانست جز غم/ که تا گوید علاج درد آدم
چو فردوسی زبان نظم بگشاد/ جهان از قدرت رستم خبر داد
چنین قصری که مشهور جهان بود/ دبستان بزرگ تاجکان بود» (همان: ۲۷)
می‌بایست گفت شعر مورد نظر در مقایسه با دیگر اشعار هم دوره خود، به لحاظ
زبانی و ادبی البته صرف نظر از شعر لاهوتی، در زمره اشعار ادیبانه و روان به شمار
می‌رود. شاعر که ابتدا سرگذشت قوم تاجیک را به گونه‌ای پرافتخار روایت می‌کند، پس
از آن به دگرگونی‌هایی ناخوب چنین اشاره می‌کند:
«از آن جایی که بود آدم به آدم/ چو آب و آتشی ناساز با هم
یکی را دیگری چون گرگ می‌خورد/ یکی مالِ دگر چون دزد می‌برد
همان جور و همان کردار چنگیز/ همان تیغ و همان شمشیر خون ریز...
مگر برق آمد و سوزانده بگذشت/ و یا باد آمد و روبانده بگذشت
که این قصر تمدن واژگون شد/ غم مشرق از آن بی‌حد، فزون شد
نشد تاجیک دیگر در زبان‌ها/ سر آغاز سرود و داستان‌ها...» (همان: ۳۰-۲۸)
در هنگامه واژگونی قصر تمدن تاجیکان، آنگاه که به زعم شاعر، امیدی به درمان

دردهای ملی نیست، لنین نجات بخش از راه می‌رسد و گویی بهار می‌دمد. نکته بسیار مهم آن است که در ادامه، روسیه مهربان، تاجیکستان را در مکتب خویش می‌پرورد:

«به او لنین دمی که زندگی داد/ به دستش حجت پایدگی داد

به رویش آفتاب نو درخشید/ بهار نوحیات تازه را دید

در آمد باز در ایجاد کاری/ به کشت تخم‌های نوبهاری

به کشت تخم اقبال و سعادت/ به کشت نامداری و رشادت

وصیت های لنین را چو آموخت/ چراغ معرفت اندر دل افروخت

سرود رودکی شد زنده اکنون/ رسیده اوج فردوسی به گردون

برای حافظ و سعدی شیراز/ نموده تاجکان آغوش خود باز...

به او مسکو ز روی مهربانی/ روان بنمود آب زندگانی

ببیند تا که شاگردش چگونه/ کنون گشته است در مکتب نمونه» (همان: ۳۲-۳۰)

در شعر فوق، سوسیالیسم به عنوان ناجی تاریخ پر جنجال و آشفته تاجیکان، به تصویر کشیده شده است و تاجیکستان در مکتب مهربانی‌های مسکو از میان دیگر شاگردان، نمونه تصور شده! البته معلوم نیست چه شده که این مسکوی مهربان که شاگرد خود — تاجیکستان — را نمونه معرفی می‌کند، به نظم کشیدن افتخاراتی را که شاعر در ابیات فوق بدان‌ها پرداخته و گویی در پی شاگردی مسکو این افتخارات ملی زنده گشته، در دوره تسلط خود ممنوع اعلام می‌کند و در واقع پرداختن به افتخارات ملی به این بهانه که از یک پارچگی اتحاد جماهیر شوروی می‌کاهد جزء مضامین تأیید نشده و ممنوع ادبی به شمار می‌رود!

ب- روسیه به عنوان سرزمین شوراها، وطن شاعر تاجیک در جنگ دوم جهانی

در کشاکش جنگ دوم جهانی، تاجیکستان به عنوان یکی از جماهیر شوروی از سال ۱۹۴۱م - ۱۹۴۵م درگیر این جنگ جهانی شد. هرچند این جنگ عملاً حدود چهار سال تاجیکستان را درگیر کرد اما تأثیر آن بر ادبیات تاجیک تا حدی است که برخی نام ادبیات جنگ بر آن نهاده‌اند. (بچکا، ۱۳۷۲: ۱۳۰-۱۱۹) از جنگ دوم جهانی با عنوان

«جنگ بزرگ میهنی» یاد می‌شود و مفهوم وطن «وطن بزرگ شوراهای» است! بازتاب جنگ جهانی دوم بر شعر رئالیسم سوسیالیستی آن‌گونه است که گویی شعر، رسالت تشویق و ترغیب برای شرکت در این جنگ را بر عهده دارد بسیاری از شاعران تاجیک در این جنگ شرکت کرده، اشعار بسیاری نیز در این خصوص سروده‌اند. از جمله حبیب یوسفی (۱۹۱۶ م- ۱۹۴۵ م) که یکی از شاعران دوره رئالیسم سوسیالیستی به شمار می‌رود، در مضمون وطن در معنای اتحاد جماهیر شوروی و «جنگ بزرگ میهنی» اشعار بسیاری دارد که سرانجام نیز در همین جنگ در «ورشو» کشته شده است. به طور کلی اشعاری که در بجهت جنگ جهانی دوم در ادب تاجیک سروده شده، همگی از دیدگاه دفاع از میهن یک‌پارچه سوسیالیستی (سرزمین بزرگ شوراهای) به جنگ نگریسته، در واقع از آن به عنوان جنگ بزرگ میهنی یاد شده است. از میان انبوه شواهد مثال در این خصوص به شعر زیر از قطبی کرام (۱۹۳۲ م- ۱۹۹۵ م) بسنده می‌شود. در این شعر مفهوم وطن یک‌پارچه آن چنان قوت گرفته که شاعر تاجیک در دوره مورد نظر، جهان را از چشم زورمند و ابر قدرتی جهانی نگریسته، بی‌شک کشور پهناور خود - اتحاد جماهیر شوروی - را در جنگ فاتح شماره کرده است:

«وطنم چون بود ز قطب شمال/ تا به پیرایه‌های آرمیتین {زادگاه شاعر}

زور من می‌رسد به دنیا لیک/ زور دنیا نمی‌رسد به من» (شعر دوست، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

۳- روسیه‌گریزی و روسیه‌ستیزی پس از کم‌رنگ شدن رئالیسم سوسیالیستی و

به ویژه پس از استقلال

برخلاف بخش پیشین که دیدیم چگونه شاعران به ستایش روسیه به اصطلاح ناجی می‌پردازند و در این مضمون تا بدان جا پیش می‌روند که روسیه پرستی می‌کنند اما از این پس شاعران تاجیک در انتقاد از روسیه و خیانت و منفعت‌طلبی او زبان به اعتراض می‌گشایند، گویی شعر تاجیک از روسیه پرستی به روسیه‌گریزی رسیده است! در واقع باید گفت چنین دیدگاه‌های انتقادی مربوط به اواخر دوره رئالیسم سوسیالیستی یعنی حدود سال‌های ۱۹۶۰ م است، که قبل تر از آن با روی کار آمدن خروشچف (۱۹۵۳ م)

فضای سیاسی تاجیکستان به نسبت قبل اندکی باز شده بود و از این زمان به بعد اندک اندک شاعران توانستند اشعاری با دید انتقادی نسبت به معضلات جامعه بسرایند و این وضعیت با فروپاشی شوروی و استقلال تاجیکستان در نهم سپتامبر ۱۹۹۱م رنگ دیگری به خود گرفت و شامل انتقاد از مسائل سیاسی موجود و به ویژه تزلزل در جایگاه والای روسیه نیز شد. از نمایندگان برجسته‌ی این گونه شعر سیاسی - اجتماعی یعنی با رویکرد انتقادی، شاعر نامی تاجیک بازار صابر (۱۹۳۸ م - ...) است.

شاید علت اصلی را بتوان در زندگی بازار صابر کاوید چرا که گویی زودتر از دیگر شاعران بخت آگاهی و بیداری یا مجال آشنایی با افکار جدید را یافته بود. او در سال ۱۹۶۲ م به عنوان مترجم از سوی شوروی در هرات مشغول به کار بود و این در حالی بود که تاجیکستان هنوز در دیوار آهنین تفکرات و چهارچوب‌های سوسیالیستی محبوس بود اما افغانستان با ایران مرز مشترک داشت و بدین ترتیب پیوسته تحت تأثیر مسائل سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ایران قرار می‌گرفت و مترجمان تاجیکی از جمله بازار صابر شاعر، از طریق کتاب‌فروشی‌های افغانستان با سیر تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ایران آشنا می‌شدند.

بازار صابر خود می‌گوید: «پس از بازگشت به دوشنبه از طریق روزنامه‌ها اقدام به چاپ پاره‌هایی از اشعار نیما، فریدون توللی، فروغ فرخزاد و مهدی اخوان ثالث کردم» (صابر، ۱۳۷۲، ش ۹-۱۰: ۵) و این نخستین باری بود که نمونه‌هایی از شعر نوی ایران به تاجیکستان راه یافت و موجی از تحولات ادبی را رقم زد اما بی‌شک علاوه بر تأثیر و ایجاد تحولات در شکل و قالب شعر، گرایش‌های سیاسی - اجتماعی شعر آن روزگار ایران نیز بر شعر تاجیکستان تأثیر بسیار نهاد. برای مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص ر. ش به: (علی‌اکبرزاده، ۱۳۸۹: ۸۷۲-۸۵۲)

بازار صابر (۱۹۳۸ م - ...) در شعری با عنوان «آرد را با خون می‌شوید» که در سال ۱۹۹۲ م در پی میانجی‌گری روسیه برای جنگ‌های داخلی تاجیکستان پس از استقلال، سروده از روسیه و نیرنگ‌های او، لب به اعتراضی پردرد می‌گشاید و آنان را ریاکارانی

برمی‌شمارد که تاجیکان را به بردگی و اسارت گرفته‌اند:

«داد، داد از روسیه، از روسیه داد/ دامن ما را به آسانی، سر نخواهد داد

داد، داد از روسیه، داد/ رو سیاهی می‌کند، رویش سیاه...

من «برادر» گفتنش را یاد دارم/ «برده» گفتن بود

ما غلام و ریدکش بودیم/ گاو دوشایش/ که با که پوست می‌دوشید

ما الاغش/ او سوار گرده‌ی ما بود

دوست می‌داشت/ دوست می‌دارد/ دوست خواهد داشت

پخته ما،/ پیلۀ ما را/ معدن و طلای ما را/ نه ما را

دوست می‌داشت/ دوست می‌دارد/ دوست خواهد داشت

خواب خرگوشی ما را/ خصلت موشی ما را/ نه ما را» (صابر، ۱۳۷۳: ۳۶۱)

آن گاه شاعر - که منتقدی اجتماعی به شمار می‌رود - نه تنها حاکمان کشورش را دست‌نشانده روسیه استعمارگر برشمارده، روسیه را سرچشمه بسیاری از رذایل اخلاقی و اجتماعی می‌داند:

«او به حاکم‌های تاجیک (ظاهراً هم ذره‌ای تاجیک نبودند)

از همه پیش/ دو چیز می‌داد از حساب تاجیکستان:

از برای گوش‌هاشان پنبه گوشی/ از برای بستن لب‌های‌شان مهر خموشی

روسیه، یعنی که استعمار/ روسیه، یعنی که استعمار

روسیه، سرچشمه جنگ/ سرچشمه ملت‌گرایی/ سرچشمه الکل...» (همان: ۳۶۲-۳۶۱)

بازار صابر با بدگمانی بسیار، حتی میانجی‌گری روسیه برای جنگ داخلی تاجیکستان را نیز نوعی تزویر زیرکانه و شعارگونه می‌داند (با وجودی که جنگ داخلی تاجیکستان پس از استقلال در سال ۱۹۹۱م - که به جنگ برادرکشی معروف شده بود - سرانجام با وساطت ایران و روسیه پایان پذیرفت). او به هر حال به عنوان نماینده برجسته تفکر روسیه‌ستیزی در شعر تاجیک، هر چند می‌داند سرزمینش به «آرد» روسیه محتاج است اما توجه جامعه را به گونه‌ای آرمان‌گرایانه به «آرد»ی معطوف می‌سازد که

در واقع موجب «عار» ملت تاجیک شده:

«سالیان او با شعار صلح، می‌جنگد / اینک او همچون میانجی می‌کند جنگ

همچون میانجی می‌کند نیرنگ / همچون میانجی رشوه می‌گیرد

می‌فروشد / می‌خرد / می‌زند آتش...

حرف از روسیه‌کندن را / کندن جان می‌شمارند

یک دلیل ساده‌ای دارند بهر ساده‌لوح‌ها:

آرد، آرد، می‌گم آرد! / آرد را ما از کی می‌گیریم؟ / بی‌گندم روسیه می‌میریم

اما نمی‌گویند / آرد را با خون می‌شورد / آیا از این اشکم نمی‌شورد؟

مختصر ما را سؤال این است: / یا عار یا آرد؟ / یا آرد یا عار؟ / یا عار یا آرد؟...»

(همان: ۳۶۲-۳۶۴)

شاعر، سرانجام نه تنها دیگر کشورهای تحت سلطه روسیه، بلکه ملت روس را نیز قربانی جنایات روسیه سیه‌پرورده می‌شمارد و در مقابل بیداد او جهانیان را این‌گونه به دادخواهی فرامی‌خواند:

«روسیه همچون حکومت / همچو دولت / چون سیاست

روس‌ها را نیز قربان کرده بی‌حد / بیشتر از مردم دیگر / بیشتر از جمله ملت

بارها از خون فرزندان روس / کرده اقیانوس

در تمام سرزمین‌ها قبر بی‌صاحب / قبر گمنام / قبر روس است

در تمام سرزمین‌ها خلق بی‌صاحب / خلق بدنام / خلق روس است

روسیه تا سرنوشت سرخ‌لینینی نوشت / روس شد بی‌سرنوشت...

دادگسترهای دنیا! داد! داد! / روی روسیه / سیه‌پرورده بگشایید

داد! داد! از دست این دولت / داد! داد! از حد گذشت او را جنایت» (همان: ۳۶۴-۳۶۵)

پر واضح است تقابل و رویارویی این شعر با اشعاری که پیش ازین ذکر آن رفت و همه در بیان سرسپردگی و شیفتگی به افکار و خط‌مشی سوسیالیستی بود و دل‌بستگی به روسیه، نشان از نامیدی دردآلود مردمی دارد که گویی آرزوهای زیبایشان و امیدهای

فرداهایشان یکسره بر باد رفته است!

بازار صابر (۱۹۳۸ م...- شعر زیر را در بزرگداشت مبارزه قهرمانانه مجاهدان مسلمان چچن با ارتش متجاوز روسیه سروده است:

«زن چچنی ناخن می‌کند سرخ / به خونِ عسکر نامرد روسی

تو می‌خواهی که پایش را ببوسی / تمام خلق می‌داند که این خون

نمی‌ارزد نمی‌ارزد به ناخن / تنِ شه مرد چچینی به تابوت

بغل پر از گل زخم و جراحت / چو گل بازی، چو گل چینی به تابوت

عروسش در کفن دستش حنایی / به دستش بسته در روز عروسی

حنای خونِ عسکرها را روسی / لوای مردم چچین در دست

لوای مرقد قربانیان است / تو می‌خواهی لوایش را ببوسی

به رغم ناجوان مردان روسی...» (صابر، ۱۳۷۴: ۱۰)

در شعر فوق نیز انزجار شاعر از روسیه‌ای که به زعم او موجب جنگ و ویرانی دنیا به شمار می‌رود، کاملاً مشهود است.

نتیجه‌گیری

بدین ترتیب با بررسی شواهد مثال، می‌توان چنین نتیجه گرفت که درون‌مایه‌های تعلیمی و غنایی روسیه‌ستایی افراطی که در بسیاری از موارد در شعر معاصر تاجیکستان، به روسیه‌پرستی منجر شده است در دوره رئالیسم سوسیالیستی خودنمایی می‌کند. زیرا در این دوره اصولاً نوعی سرسپردگی و شیفتگی نسبت به سوسیالیسم و به تبع آن نسبت به روسیه به عنوان سردمدار جهانی این مکتب، مشهود و قابل تأمل است. چنین رویکردی که از درون‌مایه‌های ادب غنایی است، یکی از مضامین برجسته شعر معاصر تاجیک به شمار می‌رود هرچند که شعر تاجیک در دوره رئالیسم سوسیالیستی از آن روی که به بایدها و نبایدها می‌پردازد در اغلب موارد جنبه تعلیمی به خود می‌گیرد. از دیگر سوی پس از ایجاد برخی آزادی‌های سیاسی در پی مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف (۱۹۵۳م)، یعنی کم‌رنگ شدن دوره ادبی رئالیسم سوسیالیستی، به

ویژه پس از فروپاشی شوروی و استقلال تاجیکستان در نهم سپتامبر ۱۹۹۱م و رخت برستن رئالیسم سوسیالیستی، در شعر تاجیکستان رویکردی کاملاً متناقض نسبت به روسیه شکل می‌گیرد. نه تنها شاعران، روسیه را نمی‌ستایند بلکه روسیه‌گریزی و حتی روسیه‌ستیزی در شعر این دوره مشهود است. می‌توان گفت چنین رویکرد کاملاً متفاوتی پیامد فشارهای سیاسی دوره قبل است که نه تنها انتقاد سیاسی-اجتماعی را بر نمی‌تافت بلکه اصولاً تابع قانون سانسور و سرکوب ادبیات، هرگونه مضمون غیرکمونستی و حزبی منفور شمرده می‌شد. همین امر موجب شد که پس از کاهش فشارهای سیاسی، جامعه و به تبع آن ادبیات آن دیار، به نوعی دچار انفجار شود و انزجار از روسیه به همراه حس انتقام‌جویی به ویژه در میان شاعران سیاسی-اجتماعی تاجیک، تبدیل به مضمون غالبی گردد. مضمون اخیر، یعنی روسیه‌گریزی نیز، همچون مضمون متناقض خود - روسیه‌پرستی - در شعر معاصر تاجیکستان آن‌چنان از نهاد جان شاعران برمی‌خیزد که بی‌شک می‌توان آن را در شمار یکی از مضامین برجسته ادبیات تعلیمی و غنایی معاصر تاجیکان برشمرد.

منابع و مأخذ:

کتاب‌ها

- ۱- بیچکا، ایرژی. (۱۳۷۲). ادبیات فارسی در تاجیکستان. مترجمان سعید عبانزاد و محمود عبادیان. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی (۲۸۰ صفحه).
- ۲- تورسون‌زاده، میرزا. (بی‌تا). گلچین اشعار. با کوشش کمال عینی و لایق شیر علی. مسکو. اداره نشریات پروگرس (۴۷۱ صفحه).
- ۳- دولت، اف. (۱۹۸۵م). سراینده انقلاب. دوشنبه. نشریات عرفان (۵۲ صفحه).
- ۴- سلیمانی، پیرو. (۱۹۵۹م). اشعار منتخب. به کوشش لاله. استالین‌آباد. نشریات دولتی تاجیکستان (۲۰۴ صفحه).
- ۵- شعر دوست، علی اصغر. (۱۳۷۶). چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان. تهران. انتشارات بین‌المللی الهدی (۳۳۶ صفحه).
- ۶- شکوروف، محمدجان. (۱۹۷۰م). سخن در لیریکه و مضمون حیات آن و مسأله‌های ادبیات

معاصر تاجیک. دوشنبه. نشریات عرفان.

۷- شکوری بخارایی، محمد جان. (۱۳۸۲). جستارها درباره زبان. ادبیات و فرهنگ تاجیکستان. به کوشش مسعود میرشاهی. تهران. انتشارات اساطیر.

۸- صابر، بازار. (۱۳۷۳). گزیده اشعار. به اهتمام رحیم مسلمانیان قبادیانی. تهران. انتشارات بین‌المللی الهدی (۴۰۴ صفحه).

۹- صدر ضیاء، شریف جان منخوم. (۱۳۸۰). تذکار اشعار (شرح حال برخی از شاعران معاصر تاجیکستان و نمونه‌هایی از شعر آنان). به کوشش محمدجان شکوری بخارایی. تهران. سروش (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) (۴۲۸ صفحه).

۱۰- عینی، صدرالدین. (۱۳۸۱). تاریخ انقلاب فکری در بخارا. با مقدمه‌ای از کمال الدین صدرالدین‌زاده عینی. تهران. سروش (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) (۲۰۸ صفحه).

۱۱- لاهوتی، ابوالقاسم. (۱۹۴۶م). دیوان آثار منتخب. مسکو. اداره نشریات زبان‌های خارجی (۴۶۱ صفحه).

۱۲- مسلمانیان قبادیانی، رحیم. (۱۳۷۶). زبان و ادب فارسی در فرارود. تهران. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (۲۱۸ صفحه).

۱۳- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۸). از ساقه تا صدر، شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم. تهران. انتشارات قدیانی. (۸۱۶ صفحه).

مقالات:

۱- بوند شهریاری، علی اصغر. (۱۳۷۹). مقاله‌نگاهی به ادبیات فارسی - تاجیکی در آسیای مرکزی. مجله آموزش زبان و ادب فارسی. تهران. ش ۵۴: ۴۷-۴۴.

۲- صابر، بازار. (۱۳۷۲). مقاله شعر تاجیک گرایش‌های فکری در روند تحولات ادبی. کیهان فرهنگی. سال ۱۱. ش ۹-۱۰: ۱۱-۳.

۳- _____ (۱۳۷۴). مقاله شهیدستان. کیهان هوایی. ش ۱۱۳۰: ۱۰.

مجموعه‌ها:

۱- شکورزاده، میرزا. (۱۳۸۵). تاجیکان در مسیر تاریخ (مجموعه مقالات). تهران. انتشارات بین‌المللی الهدی: ۴۱۹-۵۱۷.

۲- علی‌اکبرزاده، مرجان (۱۳۸۹)، مقاله تأثیرپذیری شعر امروز تاجیکستان از ایران در فرآیند جهانی‌شدن، مجموعه مقالات همایش ملی جهانی‌شدن و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ورامین پیشوا: ص ۸۵۸-۸۵۲.